

#### پیشخوان

- نگین سبز زاگرس گهواره**
- مولف : نعمت خدایاری**
- ناشر: طاقستان**
- چاپ اول ۱۳۹۱**

نعمت خدایاری از

فرهنگیان خوشنام کرمانشاه و یکی از محققین به نام و زحمتکش استان است. اوسال‌های عمر خود را صرف تهیه و تدوین کتاب گهواره نگین سبز زاگرس کرده است. کتاب در یازده بخش تصنیف شده که در بخش نخست مولف به تاریخ گوران و روند شکل‌گیری گهواره وجغرافیای طبیعی و پوشش گیاهی و مراتع منطقه پرداخته است. بخش دوم گهواره را در ادوار تاریخ نشان داده که از مادها شروع شده و به صفویه ختم می‌شود. دربخش سوم فصل اول روند تاریخی ایل گوران و تیره‌ها و طوایف از جمله طوایف گوران، قلخانی، جاف، میروسی، بیوانی، حیدری، و شبانکاره‌ها را نشان داده است . بخش چهارم در دو فصل تنظیم شده و از دین و نژاد و زبان و اخلاق وعادات ومراسم خواستکاری و نوروز و تولد نوزاد وبه طور کلی آداب و رسوم و فولکلور منطقه سخن به میان آمده است. بخش پنجم از مشاهیر و علما و خاندان‌های سادات حیدری گوران و شاعران کرد زبان و تنبور نوازان و خوشنویسان و بزرگ خاندانها ومعتمدان شهر گهواره در یکصد سال اخیر نام می‌برد. بخش ششم ابنیه ، قلعه‌ها حمام‌ها و مساجد را شامل می‌شود و بخش هفتم که دو فصل است کشاورزی و صنایع و حمل ونقل و بازارها و پایانه ها رامورد بررسی قرار می‌دهد . بخش هشتم فرهنگ و معارف و آموزش وپرورش و اسامی معلمان و دانش آموزان شهر گهواره را نام می‌برد . مولف بخش نهم را به ساختار تقسیمات کشوری و ادارات دولتی اختصاص داده است . بخش دهم در دوفصل از دهستان مرکزی گوران و روستاهای تابعه وهمچنین ازدهستان های قلخانی و روستاهای تابعه نام می‌برد . بخش یازدهم فهرست خاندان‌های ساکن گهواره را پوشش می‌دهد و در پایان بخش که پایان کتاب نیز هست، مولف به اسناد و منابع اشاره می‌کند.

**خانه برفی باور (برگزیده اشاعر)**
**شاعر: محمد شکری (آرش کرمانشاهی)**
**نشر: کلچین ادب**
**نوبت چاپ: اول – ۱۳۹۴**
**صفحه ۳۶۵**

محمد شکری متولد ۱۳۲۲

و از شاعران و نویسندگان دهه چهل کرمانشاه است. او سالها در آموزش و پرورش به کار معلمی اشتغال داشته شکری پس از بازنشستگی همچنان فعالانه به کار نوشتن قصه و ژمان و داستان و سرودن شعر ادامه داده و می‌دهد. قبلا از او زمانهای دوزخ نشینان و بزخ را خوانده بودیم و سال ۱۳۷۹ نیز مجموعه داستان بزخ صفر را به چاپ سپرد و اکنون تعدادی از اشعارش را در قالب برگزیده اشعار منتشر کرده است که بدالله عاطفی نیز مقدمه‌ای بر خانه باور برفی نوشته. عاطفی سبک و شیوه غزل‌های «آرش» را تلفیقی از شیوه موسوم به هندی – صفهانی و عراقی به اضافه تصاویر جدید از غزل نو معاصر که از عمق وجود دردمند دل درزیایی شاعر مایه و پایه گرفته، دانسته است.

**دیدهبانان (نمایشنامه)**
**نویسنده: پاپو پیر رویر**
**لوکلرک**
**ترجم: محمدرضا خاکی**
**انتشارات: مروارید**
**چاپ اول – ۱۳۹۳**
**۱۰۴ صفحه**

پی-یر رویر لوکلرک

ژمان نویسنمایشنامه نویس، پژوهشگر و منتقد متولد ۱۹۳۱ در فرانسه است. او نمایشنامه‌های بسیاری به ویژه برای رادیو نوشته است و به خاطر سال‌ها فعالیت هنری اش برنده جایزه «انجمن نمایشنامه نویسان و طراحان نمایش» شده است. لوکلرک علاوه بر ده‌ها داستان و نمایشنامه رادویی، کتاب جامع پژوهشی را هم با عنوان «هفتاد سال کافه کنسرت» از ۱۸۴۸ تا ۱۹۱۸ منتشر کرده است. نمایشنامه دیده‌بانان تنها اثر نمایشی اوست که برای صحنه نوشته است در این نمایشنامه لوکلرک با دیدی طنز آمیز به یکی از جدی‌ترین مسائل دنیای معاصر می‌پردازد. به «جنگ» و چگونگی عملکرد نهادهای بین المللی که در این مورد مسئولیتی خطیر بر عهده دارند. محمدرضا خاکی – متولد ۱۳۲۹ کرمانشاه، دکترای تخصصی تئاتر از دانشگاه سوربن پاریس، مدرس تئاتر در دانشکده هنر – ترجمه: نمایشنامه‌های «کسب و کار آقای فابریزی» اثر «آلبر هوسن»، «پرتره» و «شهادت بیوتر اووه» اثر «اسلاومیر مروژک»، «مقیستو برای همیشه» اثر «تم لانوی»، «ابلوموف» اثر «مارسل کوپوله»، «شهادت یا تک کم آسایش / فهرست» اثر «تادئوش روزه ویچ»، «یک کمی خوشی» اثر «فلیکس لوکلرک»، «فوتبال» اثر «پل کانتن و ژرژ پلاک» و سه کتاب تنوری «دین شاعرانه» اثر «ژاک لوکوک» و «افزار کرگرافی» اثر «کارین واهنر» و مجموعه مقالات «دراماتورژ کیست و دراماتورژی چیست؟» خاکی نمایش دیده بانان را در آذر و دی ماه ۱۳۹۳ کارگردانی کرده و در تالار چهارسو به روی صحنه برده است.

### مرور زندگی و آثار محمد رضا همزه‌ای:

# بچه سر تپه با کتاب کافکا

- من برای انسان‌ها دو نوع زیستگاه قائلم؛ یکی زیستگاه طبیعی و دیگری زیستگاه فرهنگی.**

- فقط نزدیک‌ترین دوستانم می‌دانستند من نقاشی می‌کنم، آواز می‌خوانم، ساز می‌زنم.**

- جامعه‌شناسی اعتقاد به جبر است. یک بچه سر تپه‌ای با یک بچه‌ای که در فرانکفورت زندگی کرده فرق می‌کند.**

#### مردم زمان را چطور می‌بینند؟

در هر سنین: که در آن زمان دهستانی بیش نبود به دنیا آمد. در آغاز کودکی به همراه خانواده‌اش به کرمانشاه مهاجرت کرد و بیشتر دوران کودکی و نوجوانی‌اش را در محله‌های قدیمی این شهر از جمله سر تپه گذراند. مهاجرت دیگر او را به تهران کشاند. پس از دریافت دیپلم متوسطه و انجام خدمت سربازی و اشتغال به کارهای گوناگون در این شهر برای ادامه تحصیل راهی هندوستان شد و در آن جا موفق به دریافت دکترای جامعه‌شناسی شد. سپس برای ادامه پژوهش‌های دانشگاهی به اروپا رفت و پس از گذراندن دوره فوق دکترآ اکنون به تدریس و کار پژوهشی مشغول است. از جمله آثار او می‌توان به «از کوجه‌های خاکی سر تپه تا خاک ( دفتر شعر)، «ورجم (رمان مردم شناختی)»، «خاستگاه خیزش»، «جامعه‌شناسی هویت گروهی و قومی و ایران» «بررسی جامعه‌شناسی خوراک در ایران» «رزم نامه:اسطوره‌های کهن زاگرس، به نظم گورانی- لکی»، «گذاری بر فرهنگ و ادبیات شفاهی کردان جاف»، «واکاوی خاستگاه فرهنگی و زبانی»..و.ا.شابه کرد. همین‌طور در انتظار چاپ دفتر شعر از او با عنوان «از با میهن آغازین تا تن پسین» هستیم.

محمد شکری متولد ۱۳۲۲، «ورجم (رمان مردم شناختی)»، «خاستگاه خوشبختی و خیلی چیزهای دیگر از نظر آن‌ها چگونه است؟ می‌خواهم برگردم به سوال شما، من زمانی که در سر تپه زندگی می‌کردم برای خود می‌نوشتم، فقط نزدیک‌ترین دوستانم می‌دانستند من نقاشی می‌کنم، آواز می‌خوانم، ساز می‌زنم، چون آن موقع در آن محله‌ها باید بزبن بهادرمی‌بودی، مثل بقیه روز در کوجه دعوا و جاقو کنشی می‌کردیم، ولی در منزل برای خودم مطالعه می‌کردم ومی‌نوشتم و هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم به کسی ارتباطی دارد، یعنی هیچ‌وقت برای کسی ننوشتم،بعدها هم در آلمان و هند می‌نوشتم، اما زمانی احساس کردم چیزهایی وجود دارد که فقط مال خودم تنها نیست، بهای دیگران هم ارتباط دارد، کتاب

«از کوجه‌های خاکی سر تپه تا خاک» مربوط به زمان طولانی است از کودکی در کرمانشاه شروع می‌شود تا هند و آلمان، من خواستم با مردم مطرح کنم که من این جور چیزها را در ذهن دارم شما چه چیزی در ذهن دارید؟ دکتر نسرين علی اکبری به مدت دو سال درمجارستان کتاب «از کوجه‌های خاکی سر تپه تا خاک» و رمان «ورجم» را تدریس می‌کرد پیرا من تعریف کرد. خانمی مجاری

یکی از این شعرها را خوانده و گفته چه زیباست و ایشان می‌پرسند: چرا زیباست؟ و او می‌گوید: نمی‌دانم چرا؟ فقط زیباست. با شنیدن این حرف‌ها من احساس کردم با این دفتر، در جایی، با کسی که ندیده‌ام و هیچ‌گاه نخواهم دید ارتباطی برقرار کرده‌ام که با نوشته‌هایم به دنبال آن بودم و هستم و هدف از چاپ این‌ها این حس کنجکاو ی بوده که آیا دغدغه‌های من، تفکرات یا رنج‌های من با آن‌ها یکی است؟می‌دانید چرا؟ برای این‌که وقتی خودت تنها هستی خیلی وحشتناک است، گاهی آدم را به جنون می‌کشاند، اگر خلاصه بگویم برای فرار از تن‌هایی…

**ک مکان و فضای زندگی مردم از دید شما چه ویژگی‌هایی دارد؟ شما این وسط چه‌کاره‌اید؟**
این‌که آیا شاعر یا نویسنده وظیفه‌ای دارد یا نه، بحث‌هایی قدیمی است که در قالب همان هنر برای هنر و هنر برای مردم مطرح می‌شود. ممکن است کسی بگوید: هنری که برای مردم نباشد هنر نیست. یکی هم ممکن است بگوید: هنر ورای این است که شورشی راه بیندازد یا کسی را خوشبخت کند و از بدبختی نجات دهد. نظرات مختلفی وجود دارد. از دید من هنر، پاسخگوی یکی از نیازهای غیرمادی انسان است که در مرحله اول با خود هنرمند و در مرحله بعد در رابطه با دیگران است. من معتقدم که این بستگی به تجربه‌های خود آدم

### هنر

دارد. مثلا جامعه‌شناسی اعتقاد به جبر است، چون شما می‌گویید: در پدیده‌های اجتماعی قانون‌مندی وجود دارد خانواده کلان در جامعه صنعتی شهری قادر نیست ادامه حیات بدهد تبدیل به خانواده تک هسته‌ای می‌شود، در حالی‌که در جامعه روستایی خانواده کلان مجبور است وجود داشته باشد یعنی کسی که زندگی کشاورزی را رها کرده و شهرنشین شده شرایطی زندگی‌اش را تغییر می‌دهد و جبر او را مجبور می‌کند. از نظر اجتماعی رفتار افراد تفاوت دارد، من می‌گویم حتی در جامعه شناسی خود پژوهشگر بخشی از پژوهش است، یک بچه سر تپه‌ای با یک بچه‌ای که در فرانکفورت زندگی کرده فرق می‌کند، هر دو یک کتاب را مطالعه می‌کنیم اما من یک جور می‌بینم و او جور دیگری، در حالی‌که می‌گویم باید همه چیز آبژکتیو و بی‌طرفانه باشد، اما امکان بی‌طرفی وجود ندارد، این را به این دلیل می‌گویم که در جوامع مختلفی زندگی کرده‌ام و این شانس را داشته‌ام که تفاوت‌ها را ببینم چون درون جامعه‌ها بودم، مسائلشان را دیده‌ام و بعدها بیشتری را شناختم.

**ک رسالت یک شاعر در فضای زندگی امروز چه می‌تواند باشد؟ یا رسالت شمای شاعر؟**

قادر نیستم برای شاعر رسالت بگویم، شاید در جامعه شناسی حرف‌هایی بزنم، اما این‌جا حیطه‌ای است که دوست ندارم به کسی توصیه کنم این باشد یا آن باشد، اما در مورد خودم اصلا نمی‌دانم چطور مسائل هنری و ادبی وارد زندگی من شد، ما به سر تپه مهاجرت کرده بودیم، در گذشته در خانواده‌های بزرگ زندگی می‌کردم و امنیت داشتم،اما حالا جایی آمده بودم که فاقد امنیت بود، همه غریبه بودند،اوایل از همه تکت می‌خوردم، می‌گفتند: «آی ووی بگر» که پیرو نشود، خیلی زود یاد گرفتم باید حواسم به خودم باشد، از آن جایی‌که از لحاظ فیزیکی طوری نبودم که حرفم را به کرسی بنشانم، اما آشنا شدم، در آن طور محیطی قاعدتا تاثیراتی گرفتم، من همان جبه سر تپه بودم، اما کتاب کافکا

دستم بود، آن موقع از طریق هدایت با کافکا آشنا شدم و شب‌ها با تفکرات هدایت سرو که می‌زدم و خوابم نمی‌برد، نوشتن و شعرگفتن برای من دنیایی بود. هیچ امکاناتی نداشتم اما این‌ها برای من نیاز بود. و زمانی به این رسیدم که باید با دیگران در میان بگذارم و رسالتی دارم. اما رسیدن به این موضوع خیلی طول کشید، مثلا من آن موقع روی این تپه‌هایی که الان کسرا نام دارد می‌رفتم و آواز می‌خواندم و اگر کسی از روی تپه دیگری رد می‌شد صدایم بند می‌آمد، آدمی نبودم که بخواهم خواننده شوم، مشهور شوم و مزایایی که دیگران الان به دنبال آن می‌روند. شعر و قطعه ادبی می‌نوشتم، اما نه امکاناتی بود و نه مشوقی، من مانند بچه چوپانی بودم که یک نی به دستش داده‌اند و گفته‌اند صدایی از آن درمی‌آید و او نواهای زیبایی ساخته، در حالیکه شناختی نداشتم، برای من این‌گونه بوده، و زمانی احساس کردم حرف‌هایی دارم که باید با مردم در میان بگذارم.

من اصلا در این زمینه برنامه‌ای نداشتمم و در دهنم هم نمی‌گنجید که جایی را با این کتاب معرفی کنم ، در زمان بچگی من موضوعی به اسم لکستان وجود نداشت و خودم چنین تجربه حسی نداشتم و هدفم معرفی این مردم نبوده. این یک واژه‌ای است که تا آن موقع استفاده نشده بوده الان فرایکتر و شده، به این علت من موضوع لکستان را گرفتم که



عکس از مهر ملکوت، شوق کرمانشاه

#### برده

### اکران فیلم محمدرسول الله

● نام فیلم : محمد رسول الله/کارگردان : مجید مجیدی/فیلمنامه : مجید مجیدی، کامبوزیا پرتوی/تهیه کننده : شرکت نور تابان/مدیر فیلمبرداری: ویتوریو استوارو/ بازیگران : علیرضا شجاع نوری ، مهدی پاکدل، ساره بیات، رعنا آزادی ور، مینا ساداتی محسن تائبنده و…/خلاصه داستان : این فیلم به زندگی دوران کودکی حضرت محمد ( ص ) و رویدادهای مختلف این دوران می پردازد. کارگردان: مجید مجیدی : متولد سال ۱۳۳۸ در طالش است و فعالیت های هنری خود را ابتدا با بازی در تئاتر آغاز کرد و سپس در سالهای ۶۰ و ۷۰ بازیگری در سینما را تجربه کرد. با اینحال مجیدی در سالهای بعد تصمیم گرفت بازی در مقابل دوربین را کنار گذاشته و به کارگردانی روی بیاورد. وی اولین سینماگر ایرانی بود که یکی از فیلمهایش به نام « بچه های آسمان » توانسته بود به میان ۵ فیلم نهایی جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی راه پیدا کند. از جمله مشهورترین ساخته های مجید مجیدی تا پیش از این فیلم، « بچه های آسمان » ، « رنگ خدا » ، « باران » و « آواز گنجشک ها » بوده است. فیلمی که «مسعود فراستی» منتقد نام‌آشنای سینما در نقد آن می‌گوید: “فیلم مجیدی نه سختی را می‌نماید و نه مقاومت مسلمان سران و مردم را. چرا برای این بحث این‌گونه از پیامبر خرج می‌کنید؟ اصلا مگر می‌شود طرفدار قناعت بود در زمان تحريم‌ها اما صد و اندی ميليارد هزينه به يك فيلم كرد؟ آن هم چنين فيلم ابترى؟ و اين فيلم را «بد و مغشوش و مخدوش» دانست و حتی از انتصاب مجیدی به برخی سمت‌ها هم به شدت انتقاد کرد.»اما باید دید نگاه منتقدان و مخاطبان در کرمانشاه نسبت به فیلم «محمد رسول الله» چگونه است.

#### ادامه از صفحه ۵

### چشمه دیگر جان ندارد

● آغاز خشک‌شدن یک منطقهی «کارستی» طغیان است، یعنی به واسطه‌ی فشار گرم، رفتارها ذوب می‌شود، ذخیره‌ها خارج می‌شود، روخانه طغیان می‌کند و پس از آن بلافاصله فروکش می‌کند. این در حالی است که با چنین اتفاقی در «طاق‌بستان» مواجه نشدیم. در واقع حفره‌های چشمه‌هایی که در زمان قاجار بسته شده بود با کودبرداری و تخریب محوطه‌ی «طاق‌بستان» باز شد و ظاهراً خوشحال بودیم که آب چشمه در یک سال گذشته بیشتر شده است. در حالی که میزان بارش با میزان خروجی آب همخوانی نداشت و بازشدن این مجاری و تخریب مته‌ها باعث شد ذخیره آب درون کوه خارج شود و باعث شود تا اکنون چشمه کاملا خشک شود.به گفتنی او در تعطیلات امسال حجم خروجی آب به یک هزار و ۹۴۷ متر مکعب در ثانیه رسیده بود. این دانشجوی دکتری باستان‌شناسی معتقد است: کاری برای «طاق‌بستان» نمی‌توان انجام داد چون تخریب‌های صورت گرفته در محوطه باعث تغییر مسیر آب شده و حفره‌ای در دل این کوه وجود داشته که میزان حجم آب را کاهش داده است.

#### پژوهشکده باستان‌شناسی هم مقصر است

گراوند با تأکید بر این‌که شکوه ساسانی ایران بر اساس سوء مدیریت در کرمانشاه نابود شد، اظهار می‌کند: آن زمان که جامعه باستان‌شناسی اعلام کرد استفاده از بیل‌مکانیکی در محوطه تاریخی خلاف مقررات میراثی است کسی گوش نداد. در واقع پژوهشکده باستان‌شناسی هم مقصر است چون ناظرانی که فرستاد، از فعالیت بیل‌مکانیکی جلوگیری نکردند، حتی مسئولان «طاق‌بستان» شبانه کار کردند و شواهد نابود شد. این باستان‌شناس با اشاره به پیدا کردن تکه‌ای الهه «نیکه» در منطقه «طاق‌بستان» قبل از خشک شدن دریاچه، می‌گوید: شواهد باستان‌شناسی و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که در دوره صفویه «الهه» فرو می‌ریزد و زمانی‌که در دوره قاجار می‌خواهند «عمارت مسعودیه» را بسازند، همه‌ی چشمه‌ها در جلوی «طاق‌بستان» را می‌بندند و ساختار را تغییر می‌دهن، بنابراین بخشی از قاجار روی اینابنش‌ها و خاک‌هایی ریخت که در دوره قاجار ریخته شده بودند، به همین دلیل زمانی که با بیل مکانیکی این انباشت‌ها را خارج کردند، سند و شواهد نابود شد و حالا از بدشناسی مسئولان میراث فرهنگی کرمانشاه، بخشی از بال فرشته جا مانده است.

وی اضافه می‌کند: اگر یک تیم علمی و باستان‌شناسی قبل از کودبرداری در این محوطه کار می‌کرد و در این بخش متمرکز می‌شد، آثار نابود نمی‌شدند و احتمال داشت بخش‌هایی از «الهه» را کامل کنیم. گراوند بیان می‌کند: حتی پس از خشک شدن چشمه، کف آن پر از سفال بود در واقع مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد با لایوبی، بسیاری از داده‌های باستان‌شناسی را از بین بردیم. در حال حاضر نیز در مقابل ایوان کوچک قطعه سنگ مکعبی وجود دارد که جای زخم تیشه و قلم روی آن نمایان شده‌اند. به همین دلیل می‌گویم بخش بزرگی از داده‌های فرهنگی و میراث را با سوء مدیریت از بین برده‌ایم. آقا عباس با سبیل‌های بزرگش که سختی می‌شود کلام لهجه‌دارش را از پشت از حدس زد با عینک ذره بین‌اش که این حس می‌کند از پشت آن هیچ چیز از نظرش نهان نمی‌ماند، به کوهی که کنار خانه‌اش سینه سپر کرده خیره می‌شود، دستی به موهای جوکندی کم‌پشت‌اش می‌کشد و می‌گوید: «آمدن درستش کنن بدتر خرابش کردند آمدن ابروش را درست کنند چشمش را کوکر کردند.»